

## درس هفتم: آداب نیکان

لحن درس: داستانی-روایی همراه با کشش و درنگ های هر جمله است. از ویژگی های این متن تکرار اسم ها، فعل ها و کوتاهی جمله ها را می توان دید.

پیام درس: خوانندگان را به ترک دلبستگی به دنیا و توجه به آخرت سفارش می کند.

آورده اند : نقل کرده اند	شیخ : پیر، مراد، راهنما
مرید : شاگردان، پیروان	ارشاد : راهنمایی
باری : به هر حال، خلاصه	به قدر : به اندازه
بی موقع و حساب : نه به جا	از پی : به دنبال
طعام : خوراک	از پی کسی رفتن: کنایه از به دنبال کسی رفتن
طلب:خواست	مرشد:هدایت کننده، راهنما
عارفان:دانا،شناسنده	باری:البته،حتما
مسمتعان(شنوندگان)	دامنش بگرفت:کنایه از متوسل شدن

آداب : راه ها و رسم ها	دعوی : ادعا
معترف : اعتراف کننده، اقرار کننده	تاریکی دل : گمراهی(دوری از خداوند)
نیت : قصد، اراده، آهنگ، عزم	بغض : گرفتگی گلو
رضا:خرسندی،رضایت	اصل:ریشه،بنیاد
فرع:آن چه از اصل چیزی جدا شود،خلاف اصل	کینه:دشمنی
حسد:بدخواهی، رشک بردن	

نکات زبانی درس:

دانش زبانی: شیخ جنید بغدادی: نهاد/ عارفان قرن سوم هجری :گروه اسمی(متمم)/ بیرون: قید/ از پی :حرف اضافه / او: متمم / مردی دیوانه: گروه اسمی(مسند)/ دیوانه: وابستهٔ پسین(صفت بیانی)

دانش زبانی: روان: مسند/ مرا با او کار است(من با او کار دارم)/ چون : حرف ربط/ بازنشست: فعل پیشوندی / آیا: قید پرسش / آری: شبه جمله/ به قدر: قید/ بی موقع و بی حساب: قید.

دانش زبانی: باز: قید/ به دنبال: حرف اضافه/ او: متمم/ چه: مفعول/ باری: قید/ آری: شبه جمله/ پس: قید/ آنچه: نهاد/ آداب خوابیدن: متمم(حرف اضافهٔ محذوف)/ بود: به معنی «وجود داشتن» فعل غیر اسنادی است.

دانش زبانی: دعوی دانایی: گروه اسمی (مفعول) / دانایی : مضاف الیه (وابسته پسین) / اکنون : قید / معترف:  
مسند / تو را (به تو) / اینها: هسته گروه اسمی (مفعول) / همه: هسته گروه اسمی (نهاد) / فرع: هسته گروه  
اسمی (مسند) / اصل: نهاد / خوردن: متمم

از پیش خود می خورم

☒ معنی عبارت : به غذای دیگران دست درازی نمی کنم و از آن چه که جلوی خودم است می خورم.

آری به قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم .به قدر فهم مستمعان می گویم .

☒ معنی عبارت : بله ، به اندازه سخن می گویم ، بی موقع و بدون فکر حرف نمی زنم و به اندازه ای که

شنوندگان حرفم را بفهمند ؛ سخن می گویم .

جنید دامنش بگرفت

دامن کسی را گرفتن : کنایه از متوسل شدن به کسی \_ از او درخواست کمک کردن

تاریخ ادبیات: محمد\_ حبله\_ رودی:

از نویسندگان بزرگ قرن یازدهم هجری است و اثر معروف ((جامع التمثیل)) از اوست .

کتاب جامع التمثیل کتابی است درباره ی تمثیل ها و حکایت ها به ویژه حکایت هایی که به صورت امثال

در آمده اند .

جنید بغدادی :

ابوالقاسم بن محمد بن جنید ، عارف معروف و عالم دینی که در قرن دوم و سوم می زیسته .وی در بغداد به

دنیا آمد و از کسانی است که درباره ی علم توحید در بغداد سخن گفته است .

بهلول :

از اشخاص دانا و آگاه معاصر هارون الرشید خلیفه ی عباسی بود.وی نسبت به مسائل اجتماعی خود دیدی انتقادی و  
طنز آمیز داشت.

پیام درس: علم و فناوری، زمانی مفید است که در راه خدمت به پیشرفت خلق خدا بکار گرفته شود و انسان را در

مسیر کمال و رسیدن به اخلاق متعالی کمک کند

چرتکه : وسیله ای چوبی و مهره ای که مخصوص حساب و کتاب در قدیم بوده است.	چاپار : پیک ، پست چی
اسطرلاب : ابزار علم و ستاره شناسی قدیم	چیرگی : تسلط ، پیروزی (استیلا)
هنجار : معیار ، قاعده ، رفتار	داد و ستد : معامله
سنت : روش ، آیین ، رسم	باور : اعتقاد ، یقین
پایبند : دلبستگی داشتن	زیست : زندگی ، حیات
حریم : قلمرو ، محدوده	حرمت : احترام ، عزت
حصار : دیوار	پاس داشتن : نگاه داشتن ، مراقبت کردن
آراسته : مزین	رهاورد : تحفه ، ارمان ، سوغات
نسنجیده : نیندیشیده	هویت : ذات ، حقیقت هر چیزی
متعالی : بلند مرتبه	غفات : بی خبری
فناوری : تکنولوژی	آفرینش گری : خلاقیت
پیوسته : همواره ، مداوم	بی هیاهو : بی سر و صدا
اسارت : بردگی	فضایل : فضیلت : برتری ها ، خوبی ها
مظاهر : مظهر ، نشانه ها ، جلوه گاه ها	جلوه : ظاهر ، پیدایی
جمال : زیبایی	روح انگیز : شادی آور ، مفرح
کمال : کامل شدن	اینترنت پنجره ای است : تشبیه
کاربران : استفاده کنندگان	این ابزارها همچون بمب ویرانگر : تشبیه
دستاورد : نتیجه ، محصول	عصر : دوره ، روزگار
روان شدن : راه افتادن ، حرکت کردن	خلق : مردم

### نکته ی زبانی درس : هسته و وابسته

هر واژه ای که در جایگاه نهاد، متمم، مفعول، مسند و منادای جمله بنشیند، گروه اسمی به شمار می آید. مثلاً در جمله «پرتو لرزان شمع به چهره پیرمرد افتاد»، دو گروه اسمی وجود دارد: (۱) پرتو لرزان شمع: گروه اسمی (نهاد) (۲) چهره پیرمرد: گروه اسمی (متمم)

مثال «۲»: رستم، تواناترین فرد دنیای شاهنامه است. دو گروه اسمی دارد.

رستم: گروه اسمی (نهاد) (۲) تواناترین فرد دنیای شاهنامه: گروه اسمی (مسند)

«گروه اسمی» از دو بخش تشکیل شده است: هسته و وابسته ها

«هسته» مهم ترین جزء یک گروه اسمی است و همان اسمی است که کلمه ها یا بخش های دیگر به آن افزوده می شوند.

«وابسته» تمام واژه هایی هستند که برای توضیح هسته به کار می روند.

ساختار گروه اسمی : وابسته های پیشین + هسته + وابسته های پسین

### چگونگی تشخیص هسته گروه اسمی:

هرگاه در یک گروه اسمی بیش از یک اسم وجود داشته باشد، تنها یکی از آنها هسته است و آن اسمی است که معمولاً مفهوم اصلی گروه اسمی را تشکیل می دهد.

**نکته:** وجود وابسته ها برای گروه اسمی ضروری نیست؛ زیرا وابسته ها تنها برای توضیح هسته از نظر معنایی با آن همراه می شوند و هسته از نظر دستوری می تواند به تنهایی نقش گروه اسمی را بر عهده بگیرد؛ پس گروه اسمی می تواند تنها از یک واژه (به عنوان هسته) تشکیل شده باشد.

مثال: هنرمند باید زندگی را تجربه کند.

واژه های «هنرمند» و «زندگی» هر یک به تنهایی یک گروه اسمی به شمار می آیند که تنها از هسته تشکیل شده اند و وابسته ندارند.



در برخی از کلمات، نشانه «مد» (~) به کار می رود؛ مانند «درآمد، آداب، الآن، قرآن، خوش آواز». این کلمات و مشابه آنها را باید شناخت و به کاربرد نشانه «~» در آنها توجه داشت. به کار نبردن نشانه «مد» در این گونه واژه ها، ابهام و اشکال ایجاد می کند؛ مانند:

مآل اندیش (عاقبت اندیش) ← مال اندیش (ثروت دوست)  
در دسته ای دیگر از کلمه ها نیز از گذاشتن نشانه «مد» بر روی آنها باید پرهیز کرد؛ مانند:

فرایند (فرآیند) — پیشامد (پیش آمد)  
دلارام (دلآرام) — همایش (همایش)

## حکایت خودشناسی:

### پیام حکایت خود شناسی:

بیانگر ویژگی انسان هایی است که با وجود تغییرات بسیار در زندگی مادی، گذشته خود را فراموش نمی کنند و هر روز آن را مرور می کنند تا در شرایط جدید زندگی دچار اشتباه نشوند.

**معنای واژه ها :** جولاهه : بافنده // بامداد : صبح // برخاستی : بلند می شد // برون : بیرون

جولاهه: در گذشته در خانه ها پارچه های برای چادر هوله حمام و دست و صورت و چادر شب (زیبند) می بافتند. در خراسان می گفتند "فرت بافی"، دستگاه رو طوری جاگذرای می کردند که بافنده کنار گودال بنشیند. پاهایش را آویزان کرده تا بتواند علاوه از دست ها از پاهایش هم استفاده کند.

دو تا تخته شبیه پدال ترمز!

### شرح کامل حکایت :

زمانی بافنده ای به مقام وزیری رسیده بود. هر روز صبح از خواب بر می خاست و کلیدی بر می داشت و در خانه ای را باز می کرد و به تنهایی به آن جا می رفت و یک ساعت در آن جا می ماند. سپس بیرون می آمد و به نزد پادشاه می رفت.

به پادشاه خبر دادند که وزیر هر روز صبح، چنین می کند.

پادشاه مشتاق شد بداند در آن خانه چه خبر است. یک روز به طور ناگهانی پشت سر وزیر به آن خانه رفت. گودالی (چاله ای) را در آن خانه دید، هم چنان که در خانه ی بافندگان وجود دارد.

وزیر را دید که پایش را در آن گودال گذاشته است

پادشاه به او گفت : این گودال چیست و چه کار می کنی ؟

وزیر گفت : ای امیر، این ثروت و سعادت که دارم از شما به من رسیده است. اما من روزهای قبل از وزارت خودم را فراموش نکرده ام و می دانم که از کجا به کجا رسیده ام. با آمدن به این جا، هر روز روزگار گذشته ی خودم را به یاد می آورم تا مبادا به اشتباه بیفتم و آن روزها را فراموش کنم.

پادشاه، انگشتی امیری خودش را از دست در آورد و به وزیر داد و گفت : ((این انگشت را به انگشت کن؛ تاکنون

پزیر بودی ولی از این پس پادشاه هستی.))

**مفهوم کلی حکایت:** اصالت بینی و ترک غرور

قربت با: افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

۲. عمل گر دهی مرد منعم شناس که مفلس ندارد ز سلطان هراس

۳. چو آن سرفرازی نمود، این کمی از آن دیو کردند از این آدمی

تنها در آن شدی: شدی در معنای رفتن // امیر را خبر دادند: را اینجا حرف اضافه، به امیر خبر دادند و امیر نقش متمم //  
امیر را خاطر به آن شد: به ذهن امیر رسید، رای فک اضافه // بدان خانه در شد: در شدن: وارد شدن

امیر اورا گفت: امیر به او گفت: را نشانه حرف اضافه // این همه دولت که مرا هست: مرا: برای من، را حرف اضافه // تا خود به  
غلط نیفتم: دچار غرور و اشتباه نشوم // دولت در این درس تحول معنایی دارد: در گذشته به معنای خوشبختی بوده  
امروزه مجموعه ای از افراد که مجموعه ای را اداره می کنند. // بین انگشت و انگشتی: تناسب // انگشتی: نشان پادشاهی.

اسرار التوحید: کتابی است تألیف «محمد بن منور» در شرح حال و سخنان ابوسعید ابوالخیر. محمد بن منور یکی از  
نوادگان ابوسعید است.